

حاج قاسم مازنده است

چند خطی به بهانه سومین سالگرد عروج سیاوش ملت ایران



کل علی بابا



حسین بهنام

در این سال‌های خطیر و دردناک پس از شهادت سردار جهانی انقلاب ظفرنمون ملت ایران، تنهایی تسلی خاطر برای مردم داغ‌دیده میهنش - میهنی که وسعتی داشت از دره کشمیر مظلوم، تا دره سند پاکستان، از کابل بامیان و هرات تا ساحل خزر و بحر عمان و خلیج فارس ایران زمین و از کوفه و سامرا و نجف و کربلا و موصل، تا تدمر و دیرالزور و دمشق و بیروت و بقاع و از جنوب لبنان تا بیت المقدس و غزه - بس که بگوئیم قاسم سلیمانی نه تنها در جهان باقی، بلکه در همین سرای سنجی نیز، تا جوادان زنده و برقرار مانده است. سردار سپاه ثارا... (ع)

امروز بیش از تمامی روزهای گذشته حیات دنیوی اش در تپه ماهورهای دشت عباس و ساحل کرخه نور، در بیابان تشنه کوشک و بلندی‌های سومار و جلگه‌های شرعی کارون و اروند و شبه جزیره فاو و دشت شلمچه، زنده است و با شقایق‌های وحشی فکه، همنفس و همسایه. سپهدار سپاه قدس، امروز در یکایک خطوط عملیاتی و محورهای نبرد تمام عیار ملت‌های مستضعف غرب آسیا، در هرم گرمای نبرد رزمندگان بسیجی مردمی عراقی با تئمه روسیاهان تکفیری تحت‌الحمایه کاخ دیو سپید، در هیجان پیکار دلیران دفاع وطنی سوریه و هم‌زمان تروریست‌ستیز ایشان در مقاومت لبنان، فاطمیون و حیدریون و زینیون، حاضر است و ناظر به فتوحات پی‌درپی آنان. نفس‌های مردانه اوست که در سرخی پرچم‌های برافراشته به نشانه کین‌خواهی مستضعفین زمین بر فراز گنبدهای زرین مرقد‌های حضرت ابی‌الاحرار (ع) و علمدار رشیدش ابوالفضل العباس (ع) و نیز در پرچم برافراشته بر گنبد ام‌المصائب حضرت زینب کبری (س)، به گرمی می‌دمند و بر تمامی قایلیان حاکم بر این سیاره نهیب می‌زند که پرچم‌های لیلیان کماکان بالاست. حاج قاسم ما، امروز در لیخندهای تک‌تک کودکان یتیم و رنج‌دیده نبل والزهرا، زنده است و نفس می‌کشد. حاج قاسم ما، در قطره قطره اشک‌های یکایک مادران و خواهران و همسران داغ‌دیده از تیغ شقاوت آدمخواران دست‌پرورده مدنیت وحشی پرور کافرستان فرنگ، همواره روان است و جاری. حاج قاسم ما، امروز در آه سرد پدران نشسته بر سوگ جوانان شهیدشان در باریکه غزه و کرانه باختری رود اردن، در انگشت‌های فشرده بر ماشه تفنگ‌ها و تکه لاتجر موشک‌های مقاومت ملت ستمدیده فلسطین، با صلابت بیش از گذشته حضور دارد. قاسم سلیمانی، برای تمامیت قبیله انسانیت در روزگار ما فارغ از رنگ و زبان و جنسیت و کیش و آیین، کلیدواژه «انسان بودن» و «انسانی زیستن» در این سیاره سرگردان در ظلمات لایتنهاست. در جهانی مجازی که در آن هیچ دهانی جز دهان ماهواره‌های هرزه‌گرد گشوده نیست و هیچ جنایتی - حتی به عظمت کشتن سپهدار کبیر سپه مقدس ملت‌های مستضعف غرب آسیا - مجاز نیست تا سراب آرامش غفلت‌زدگان ساکن در این بهشت خیالی را، که غرب روبه افول بر کرانه هیچستان بنا کرده است، برهم زند. و سِیَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

... القصة در این «زمانه پرنیزنگ»
یک کشته به «نام»، به که صد زنده به «ننگ»
در ساعت یک بامداد جمعه، سیزدهم دی‌ماه
۱۳۹۸ در پی بارش موشک‌های پرتاب‌شده از
زیر باله کرکسان دوزخی رژیم ابرتروریست
ایالات متحده شیطان، نخل قامت بلندی
در خاک عراق علی (ع) و حسین (ع) بر
زمین افتاد که سرشاخه‌های بلند
مروت و مردانگی اش، دل آسمان
را می‌شکافت و تا بی‌نهایت
کهکشان‌ها امتداد می‌یافت.
قاسم سلیمانی، فرزند کویر
بهشت‌آسای دیار کریمان و
فرمانده همیشه خط‌شکن
سپاه قدس جمهوری اسلامی
ایران، پس از عمری تکاپو
و پیکار در راه خدا با هدف
حمایت از مستضعفان و
به خاک مالیدن پوزه پلشت
تروریست‌های دست‌پرورده
مثلت آمریکایی - عبری -
وهابی در جبهه‌های غرب
قاره کهن، سرانجام سیاوش وار
در دل آتش، بر خاک شهادت
بوسه زد. نوشتن درباره چنان
تهدمتنی که آوازه فتوحات و
دلآوری هایش از مرزهای ایران زمین
عبور کرده و در چهارگوشه این سیاره،
او را به چهره‌ای نام‌آشنا برای دوزخیان
زمین مبدل کرده بود، کار آسانی نیست.
در رثای جوانمرد سلحشوری که تنها یکی از
هزاران خدماتش به انقلاب الهی مردم ایران در
طول فرماندهی ۲۰ ساله وی بر سپاه قدس، تحقق
آرمان بسیج جهانی مستضعفان و در نتیجه آن،
امحای خطرناک‌ترین دمل‌های چرکین دست‌پرورده
دولت‌های تروریست‌پرور ایالات متحده، رژیم رو به زوال
صهیونیستی و متحدین وهابی - خلیجی آنان یعنی
خلافت سفیانی صهیونیستی داعش از قلب بلاد اسلامی
بود... آری، نوشتن در رثای چنین اعجوبه‌ای، کاری است
بسیار جان‌فرسا.

